

شاپا
۳۰۶۰-۷۹۸۱

مطالعات فقه‌الحديث

<https://www.sfhadith.ir>



بازخوانی دلالتی روایت «خلق الله الماء طهوراً» و نقش آن در مسئله منجسیت منتجس در پرتو مبانی اصولی مرحوم آخوند خراسانی*

سید محمد میلاد سالار^۱

واژگان کلیدی	چکیده
منجسیت منتجس، روایت «خلق الله الماء طهوراً»، آخوند خراسانی، مفهوم، عموم، فقه‌الحديث	مسئله منجسیت منتجس از مباحث اختلافی در فقه امامیه است که بخش مهمی از اختلاف‌نظرها در آن به نحوه فهم روایات باب طهارت بازمی‌گردد. در میان این روایات، حدیث «خَلَقَ اللَّهُ الْمَاءَ طَهُورًا لَا يُنَجِّسُهُ شَيْءٌ إِلَّا مَا غَيَّرَ لَوْنَهُ أَوْ طَعْمَهُ أَوْ رِيحَهُ» نقش محوری در تعیین حدود انفعال آب دارد. پژوهش حاضر با رویکرد فقه‌الحديثی، به تحلیل دلالتی این روایت در دیدگاه آخوند خراسانی می‌پردازد و نشان می‌دهد که نفی منجسیت منتجس در اندیشه وی، بیش از آنکه مبتنی بر اصل روایت باشد، ریشه در مبانی اصولی در تحلیل مفهوم و عموم دارد. بر اساس یافته‌های پژوهش، آخوند خراسانی با تفکیک میان تعلیق عموم و تعلیق افراد عام و با تحدید دلالت مفهوم به قدر متیقن، روایت را ناظر به اثبات منجسیت عین نجاست می‌داند و توسعه آن به منتجس را نمی‌پذیرد. در مقابل، برخی قرائت‌های اصولی دیگر با توسعه دلالت مفهوم، شمول روایت نسبت به منتجس را پذیرفته‌اند. نتیجه آنکه اختلاف در مسئله، بیش از آنکه فقهی باشد، ناشی از تفاوت در تحلیل دلالت روایت و حدود ظهور عرفی آن است.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۰۵ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۵/۰۵/۱۵

۱. مدرس مؤسسه آموزش عالی حوزوی مشکات و دانشگاه تربیت مدرس تهران، ایران: (seyedesalar@iran.ir).

مقدمه

مسئله «منجسیت متنجس» از مباحث اختلافی در فقه امامیه است که دامنه آن، افزون بر فروع فقهی، به نحوه فهم و دلالت سنجی روایات طهارت نیز امتداد یافته است. بخش مهمی از اختلاف نظرها در این مسئله، نه صرفاً ناشی از تفاوت در مبانی فقهی، بلکه برخاسته از اختلاف در تحلیل دلالتی روایات و حدود منطوق و مفهوم آن‌هاست. در این میان، روایت «خَلَقَ اللَّهُ الْمَاءَ طَهُورًا لَا يُنَجِّسُهُ شَيْءٌ إِلَّا مَا غَيَّرَ لَوْنَهُ أَوْ طَعْمَهُ أَوْ رِيحَهُ»^۱ از مهم‌ترین مستندات روایی باب طهارت به شمار می‌آید که نحوه فهم آن، تأثیر مستقیمی بر تعیین حدود انفعال آب و نیز مسئله منجسیت متنجس دارد.

دیدگاه مشهور فقیهان امامیه بر آن است که آب قلیل، اعم از آنکه با عین نجاست یا متنجس ملاقات کند، به صرف ملاقات منفعل می‌شود.^۲ با این حال، مرحوم آخوند خراسانی با تحلیل خاصی از دلالت روایت یادشده، دایره این حکم را محدود ساخته و بر آن است که ادله روایی، تنها بر انفعال آب قلیل در ملاقات با عین نجاست دلالت دارند و نسبت به متنجس، اطلاق یا ظهور قابل اتکایی وجود ندارد. اهمیت این دیدگاه، صرفاً در مخالفت آن با نظر مشهور نیست، بلکه در شیوه استدلال و سازوکار دلالتی ای است که وی در فهم روایت به کار گرفته است.

تحلیل آخوند خراسانی بر پایه تفکیک میان «تعلیق اصل عام» و «تعلیق افراد عام» و نیز محدودسازی دایره مفهوم روایت در حالت اول - یعنی در حالت تعلیق اصل عام بر شرط - شکل می‌گیرد.^۳ وی با تکیه بر این تفکیک، معتقد است مفهوم روایت، مفید ایجاب کلی نسبت به تمام افراد «شیء» نیست، بلکه صرفاً بر تحقق فی الجملة منجس دلالت دارد و قدر متیقن از آن، عین نجاست است.^۴ بر این اساس، متنجس از

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۳۵.

۲. جواهر الکلام، ج ۱، ص ۹۵.

۳. کفایة الاصول، ج ۱، ص ۲۹۸.

۴. اللمعات النیره، ج ۱، ص ۱۳.

دایره مدلول مفهومی روایت خارج خواهد بود. این نوع مواجهه با روایت، نشان می‌دهد که چگونه یک تحلیل دلالتی و اصولی می‌تواند در شکل‌دهی به نتیجه فقهی نقش تعیین‌کننده داشته باشد.

اهمیت بررسی این دیدگاه از آن روست که مطالعه روش فهم روایت نزد آخوند خراسانی، می‌تواند ابعاد مهمی از نسبت میان «اصول فقه»، «تحلیل زبانی» و «استنباط فقهی» را آشکار سازد. از این رو، مقاله حاضر می‌کوشد با تمرکز بر روایت «خَلَقَ اللَّهُ الْمَاءَ طَهُورًا»، سازوکار دلالتی مورد استفاده آخوند خراسانی را در «محدودسازی مفهوم روایت» و نفی منجسیت متنجس تحلیل کند و نشان دهد که ریشه اختلاف وی با مشهور، بیش از آنکه فقهی باشد، به نحوه فهم دلالت روایت بازمی‌گردد.

تبیین مسئله: مسئله منجسیت متنجس، در خوانش نخست، پرسشی فقهی درباره سرایت نجاست از شیء متنجس به آب قلیل به نظر می‌رسد؛ اما آنچه این مسئله را در عرصه فقه‌الحديث برجسته می‌سازد، نحوه استناد به روایت محوری باب طهارت، یعنی حدیث «خَلَقَ اللَّهُ الْمَاءَ طَهُورًا لَا يُنَجِّسُهُ شَيْءٌ إِلَّا مَا غَيَّرَ لَوْنَهُ أَوْ طَعْمَهُ أَوْ رِيحَهُ» و چگونگی تحلیل دلالتی آن است. در واقع، اختلاف در حکم فقهی این مسئله، بیش از آنکه ناشی از تفاوت در اصول عملیه یا قواعد فقهی باشد، ریشه در نوع مواجهه با ساختار زبانی روایت، حدود دلالت مفهوم و کیفیت انعقاد ظهور عرفی عباراتی همچون «شیء» در سیاق نفی دارد.

از منظر فقه‌الحديث، پرسش اساسی این است که آیا تعبیر «لَا يُنَجِّسُهُ شَيْءٌ» به‌عنوان یک «نکره در سیاق نفی»، ظهور در عموم دارد و اگر چنین است، این عموم تا چه اندازه‌ای گستره افراد «شیء» را شامل می‌شود؟ آیا عرف از این عبارت هرگونه ملاقی نجس‌زا - اعم از عین نجاست و متنجس - را می‌فهمد، یا اینکه دلالت آن محدود به عین نجاست است؟ افزون بر این، ادات حصر و استثنا «إِلَّا مَا غَيَّرَ...» چگونه بر دایره مفهوم روایت تأثیر می‌گذارد؟ آیا مفهوم حاصل از این استثنا، بر ایجاب کلی تنجیس نسبت به تمامی افراد خارج از منطوق دلالت دارد، یا صرفاً بر «تحقق فی الجملة منجس»؟ این پرسش‌های دلالتی، که در کانون فهم حدیث قرار دارند، در فرایند استنباط فقهی، نتایج متفاوتی را رقم می‌زنند.

در این میان، دیدگاه مرحوم آخوند خراسانی در کتاب اللّٰمَعَاتُ النّیّرة نمونه‌ای روشن از تأثیر مبانی اصولی بر تفسیر دلّالی روایت است. وی با تفکیک میان «تعلیقِ عموم» و «تعلیقِ افراد عام»، اعتقاد دارد که در این روایت، حکم بر خود عنوان شیء تعلیق شده، نه بر تک تک افراد آن؛ از این رو، مفهوم روایت نه تنها بر شمول کامل نسبت به متنجّس دلالت ندارد، بلکه اصل توسعه آن به متنجّس نیز نیازمند قرینه‌ای مستقل است. این خوانش، در مقابل قرائت مشهور قرار می‌گیرد که با پذیرش ظهور اطلاقی یا عمومی «شیء»، مفهوم را نیز به همان گستره، شامل متنجّس می‌داند.

بنابراین، آنچه در مسئله منجّسیّت متنجّس به عنوان یک چالش فقه‌الحديثی مطرح است، نه صرفاً تعیین حکم شرعی در یک فرع فقهی، بلکه نحوه تحلیل دلّالی روایت، حدود فهم عرفی از ساختارهای زبانی آن، و نقش مبانی اصولی در کشف مراد شارع است. بر این اساس، مقاله حاضر در پی آن است که با تمرکز بر همین لایه دلّالی، نشان دهد چگونه مبانی اصولی حاکم بر فرایند استظهار، می‌توانند به دو خوانش متفاوت از یک روایت واحد منجر شوند و در نهایت، اختلاف در مسئله منجّسیّت متنجّس را نه به عنوان نزاعی فقهی، بلکه به مثابه تفاوتی در روش‌شناسی فهم حدیث تبیین کند.

پیشینه پژوهش: مسئله منجّسیّت متنجّس از دیرباز در آثار فقهی امامیه مورد توجه فقیهان قرار گرفته و ذیل مباحث طهارت، به‌ویژه در بحث انفعال آب قلیل، آرای متعددی درباره آن شکل گرفته است. بخش عمده‌ای از این آثار، مسئله را در چارچوبی فقهی و ناظر به ادله اجتهادی اثبات یا نفی منجّسیّت متنجّس بررسی کرده‌اند و تمرکز اصلی آن‌ها بر تحلیل فتوایی و جمع میان ادله باب طهارت بوده است. در این میان، دیدگاه مرحوم آخوند خراسانی به سبب مخالفت با نظر مشهور، در برخی پژوهش‌ها مورد اشاره قرار گرفته، اما غالب این مطالعات، بیشتر به نقل و تقریر رأی فقهی وی پرداخته‌اند و کمتر به مبانی دلّالی و اصولی مؤثر در شکل‌گیری این دیدگاه توجه کرده‌اند.

در برخی پژوهش‌های معاصر نیز مسئله منجّسیّت متنجّس نسبت به آب قلیل مورد بررسی قرار گرفته است و تلاش شده است تا با تحلیل ارتکازات موجود نسبت به آب قلیل، اختلافات بدوی قابل مشاهده در روایات را حل نماید و نهایتاً حکم به لازم بودن تغییر اوصاف در حکم به تنجّس آب قلیل نماید. باین حال،

این مطالعات غالباً یا در سطح مباحث اصولی باقی مانده‌اند و به تطبیق آن بر خوانش روایی آخوند خراسانی نپرداخته‌اند، یا آنکه مسئله را صرفاً در قالب اختلافات فقهی تحلیل کرده‌اند. افزون بر این، در پژوهش‌های مرتبط با فقه‌الحديث، هرچند گاه به تأثیر مبانی اصولی در فهم روایت اشاره شده است، اما روایت «خَلَقَ اللَّهُ الْمَاءَ طَهُورًا» کمتر به‌عنوان نمونه‌ای برای مطالعه تأثیر پیش‌فرض‌های اصولی بر فرآیند فهم حدیث مورد تحلیل مستقل قرار گرفته است.

بر این اساس، خلأ اصلی در پژوهش‌های پیشین را می‌توان فقدان مطالعاتی دانست که به‌صورت متمرکز، رابطه میان مبانی اصولی آخوند خراسانی و نحوه تحلیل دلالتی وی از روایت «خَلَقَ اللَّهُ الْمَاءَ طَهُورًا» را بررسی کند و نشان دهد که چگونه تلقی خاص او از مفهوم، عموم و قدر متیقن، در شکل‌گیری دیدگاه فقهی وی درباره منجسیت متنجس نقش‌آفرین بوده است. پژوهش حاضر می‌کوشد با اتخاذ رویکردی فقه‌الحديثی و تمرکز بر سازوکار فهم روایت، این خلأ را تا حدی جبران کرده و اختلاف موجود را نه صرفاً به‌عنوان اختلافی فقهی، بلکه به‌مثابه تفاوتی در خوانش دلالتی حدیث تحلیل کند.

پژوهش حاضر با اتخاذ رویکردی فقه‌الحديثی و با تأکید بر تحلیل دلالتی متن، به بررسی روایت «خَلَقَ اللَّهُ الْمَاءَ طَهُورًا لَا يُنَجِّسُهُ شَيْءٌ إِلَّا مَا غَيَّرَ لَوْنَهُ أَوْ طَعْمَهُ أَوْ رِيحَهُ» و تأثیر آن بر مسئله منجسیت متنجس پرداخته است. روش پژوهش در این مقاله از سه لایه به‌هم‌پیوسته تشکیل شده است:

۱. روش تحلیل متن‌محور^۱: محور اصلی پژوهش، خود متن روایت است. در این مرحله، ساختار زبانی روایت، شامل سیاق عبارت، نوع ادات (نکره در سیاق نفی، ادات حصر و استثنا)، و نسبت میان منطوق و مفهوم، با تکیه بر قواعد ادبی و عرفی فهم عرب‌زبان، بررسی می‌شود. هدف این لایه، کشف ظهور اولیه الفاظ و حدود دلالت عرفی آن‌هاست، بدون آنکه پیش‌فرض‌های فقهی در تحلیل دخالت داده شوند.

1. Textual Analysis.

۲. روش تحلیل اصولی دلالت: ^۱ در این سطح، چگونگی تأثیر مبانی اصولی - به‌ویژه مبانی مرتبط با عموم، مفهوم، اطلاق و قدر متیقن - بر فرایند استظهار از روایت، مورد کاوش قرار می‌گیرد. بدین منظور، آرای اصولی دو فقیه شاخص، یعنی مرحوم آخوند خراسانی (به‌مثابه قائل به تحدید مفهوم) و مرحوم آیت‌الله خویی (به‌مثابه قائل به توسعه مفهوم) بر اساس آثار مکتوب آنان - به‌ویژه کفایة الأصول و اللّمعات الثّیّرة از یک سو، و محاضرات فی أصول الفقه و موسوعة الإمام الخوئی از سوی دیگر - استخراج و سپس در بستر روایت مذکور، تطبیق داده می‌شود. در این بخش، روش کار از نوع تحلیل مفهومی مبانی و پیاده‌سازی آن‌ها بر مصداق روایی است. ^۲

۳. روش مقایسه‌ای-انتقادی: ^۳ پس از تبیین دو خوانش دلالتی متفاوت - خوانش محدودکننده و خوانش توسعه‌دهنده - این دو رویکرد با یکدیگر مقایسه شده و نقاط قوت و ضعف هر یک، از منظر فهم عرفی مخاطبان نخستین و نیز قابلیت تعمیم‌پذیری روشی، ارزیابی انتقادی می‌شود. این ارزیابی نه با هدف ترجیح قطعی یک خوانش بر دیگری، بلکه با هدف آشکارسازی ریشه‌های اختلاف دلالتی صورت می‌گیرد و درنهایت، نشان می‌دهد که چگونه مبانی اصولی می‌توانند به قرائت‌های متفاوتی از یک روایت واحد بینجامند.

نوآوری روشی: آنچه این پژوهش را از مطالعات صرفاً فقهی یا صرفاً اصولی متمایز می‌کند، هم‌نشینی تحلیل متن‌شناختی حدیث با مبانی اصولی کشف دلالت است؛ به‌گونه‌ای که مسئله فقهی منجّسیّت متنجّس، نه به‌عنوان یک فرع مستقل، بلکه به‌مثابه آینه‌ای برای بازتاب روش‌شناسی فهم حدیث در سنت امامیه، بررسی می‌شود.

الف. مبانی اصولی تحلیل دلالتی نزد مرحوم آخوند خراسانی

1. Usulī-Delalic Analysis.

2. Conceptual Analysis.

3. Comparative-Critical Method.

تحلیل مرحوم آخوند خراسانی از روایت «خَلَقَ اللَّهُ الْمَاءَ طَهُورًا لَا يُنَجِّسُهُ شَيْءٌ إِلَّا مَا غَيَّرَ لَوْنَهُ أَوْ طَعْمَهُ أَوْ رِيحَهُ» را نمی‌توان صرفاً یک استظهار فقهی مبتنی بر ظاهر ابتدایی روایت دانست. بلکه این تحلیل، بر مجموعه‌ای از مبانی اصولی در باب عموم، مفهوم و حدود دلالت عرفی الفاظ استوار است. از این رو، فهم دقیق دیدگاه وی در مسئله منجسیت متنجس، نیازمند بازخوانی برخی از مبانی اصولی او در تحلیل ساختارهای عام و همچنین دلالت‌های مفهومی است؛ مبانی‌ای که در آثار اصولی وی، به‌ویژه در مباحث مرتبط با عموم و مفهوم در کتاب شریف کفاية الأصول، قابل پیگیری است.

یکی از مبانی محوری در تحلیل آخوند، تفکیک میان «تعلیق عموم» و «تعلیق افراد عام» است. وی بر این باور است که در برخی ساختارهای زبانی، حکم بر خود عنوان عام تعلیق می‌شود، نه بر تک افراد آن. به‌صورت روشن ایشان توضیح می‌دهد که نکره در سیاق نفی در جایی مفید عموم نسبت به افراد عام است که بتوان با مقدمات حکمت احراز کرد که مولا بیان خود را کاملاً مستقل و رها از هرگونه تقییدی بیان نموده است و لذا قصد و اراده شمول نسبت به تمامی «افراد عام» را مد نظر قرار داده است. اما در جایی که با وجود قرائنی - مثل قرینه سیاق یا ساختار بیانی مورد استفاده - مقدمات حکمت تکمیل نگردد، نمی‌توان بیش از تعلیق اصل عام بر شرط را نتیجه گرفت. تفاوت این دو تلقی، در محدوده دلالت مفهوم آشکار می‌شود؛ زیرا اگر تعلیق، ناظر به افراد عام تلقی گردد، مفهوم حاصل، ظهور در شمول خواهد داشت و به‌نحو گسترده‌تری قابل سرایت به تمام مصادیق خواهد بود، اما اگر تعلیق متوجه اصل عنوان عام باشد، مفهوم صرفاً بر تحقق فی الجملة نقیض حکم دلالت خواهد داشت، نه بر ثبوت حکم نسبت به همه افراد مفروض.^۱

بر همین اساس، آخوند خراسانی در تحلیل برخی مفاهیم، از پذیرش «ایجاب کلی» در ناحیه مفهوم پرهیز می‌کند و معتقد است که مفهوم در این‌گونه موارد، مفید «ایجاب جزئی» است. به بیان دیگر، اگر در منطوق روایت آمده باشد که «هیچ چیز آب را نجس نمی‌کند مگر در صورت تغییر»، مفهوم آن لزوماً این

۱. کفاية الأصول، ج ۱، ۲۹۸.

نخواهد بود که هر چیزی خارج از منطوق، به طور مستقل دارای خاصیت تنجیس است؛ بلکه مفاد مفهوم، صرفاً اثبات اصل وجود منجّس در خارج از منطوق خواهد بود. در چنین صورتی، توسعه دایره مفهوم به تمام افراد محتمل، نیازمند قرینه‌ای افزون بر ظهور اولیه کلام است.

در پرتو همین مبنا، عنصر «قدر متیقن» در تحلیل دلالتی آخوند نقش تعیین‌کننده‌ای می‌یابد. وی در مواردی که «مفهوم روایت» از اطلاق و شمول روشن برخوردار نباشد، از توسعه مدلول فراتر از قدر متیقن عرفی خودداری می‌کند. از این رو، در روایت مورد بحث، قدر متیقن از چیزی که موجب انفعال آب قلیل می‌شود، عین نجاست است و سرایت حکم به متنجّس، نیازمند اثباتی مستقل خواهد بود. بدین ترتیب، نفی منجّسیت متنجّس در دیدگاه آخوند، نتیجه مستقیم نوع خاصی از مواجهه با مفهوم و حدود دلالت آن است.

اهمیت این مبنا زمانی روشن می‌گردد که بدانیم این مبنا در کشف مراد متکلم در کاربست صیغه عموم تنها اختصاص به مرحوم آخوند ندارد و برخی اصولیان متأخیر مثل مرحوم آیت‌الله خویی که در نتیجه فقهی مستفاد از این روایت هم نظر نیستند، همین مبنای اصولی را در کشف مفهوم دارند. آیت‌الله خویی در کتاب محاضرات در ذیل توضیح همین بیان مرحوم آخوند در کفایه، به صراحت این مبنا را تأیید و در فرضی که نتوان با مقدمات حکمت، اراده عموم را از بیان گوینده تشخیص داد، نفی عموم از جمیع افراد و اختصاص آن به یک حصه خاص را صحیح می‌دانند.^۱ اما در مقام تطبیق بر صغرای مورد بحث، این روایت را آن‌گونه مرحوم آخوند در بحث فقهی فهمیده‌اند، قابل قبول نمی‌دانند. ایشان در مقام فهم روایت مورد بحث در مسئله تنجیس متنجّس، دایره مدلول را محدود به عین نجاست نمی‌دانند و متنجّس را نیز به صرف ملاقات موجب تنجّس آب قلیل می‌دانند.^۲ به بیان دیگر، اختلاف دو فقیه در نتیجه فقهی، پیش از آنکه ناشی از تفاوت در اصل اعتبار روایت باشد، به تفاوت در تلقی آنان از «ساختار دلالتی مفهوم» و «حدود شمول آن» بازمی‌گردد.

۱. محاضرات فی اصول الفقه (الخوئی)، ج ۵، ص ۱۵۸.

۲. موسوعة الامام خویی، ج ۲، ص ۱۴۰.

بر این اساس، می‌توان گفت که خوانش مرحوم آخوند خراسانی از روایت «خَلَقَ اللَّهُ الْمَاءَ طَهُوراً»، صرفاً یک برداشت موردی از روایت طهارت نیست، بلکه تجلی نوعی رویکرد اصولی در فهم متون روایی است؛ رویکردی که در آن، حدود دلالت مفاهیم بر پایه ظهور عرفی، کیفیت تعلیق حکم و قدر متیقن مدلول تعیین می‌شود و همین امر، در نهایت به تفاوت در نتایج فقهی منتهی می‌گردد.

ب. تحلیل دلالتی روایت «خلق الله الماء طهوراً» در دیدگاه مرحوم آخوند خراسانی

روایت «خَلَقَ اللَّهُ الْمَاءَ طَهُوراً لَا يُنَجِّسُهُ شَيْءٌ إِلَّا مَا غَيَّرَ لَوْنَهُ أَوْ طَعْمَهُ أَوْ رِيحَهُ»^۱ از بنیادی‌ترین روایات باب طهارت است که بخش مهمی از مباحث مرتبط با انفعال آب، بر محور تحلیل دلالت آن شکل گرفته است. اهمیت این روایت، تنها در گستره کاربرد فقهی آن نیست، بلکه در ظرفیت بالای آن برای خوانش‌های متفاوت دلالتی و فقه‌الحديثی نهفته است؛ به‌گونه‌ای که اختلاف در نحوه فهم ساختار زبانی روایت، به تفاوت در نتایج فقهی انجامیده است. در این میان، تحلیل مرحوم آخوند خراسانی از روایت، نمونه‌ای روشن از تأثیر مبانی اصولی در فرآیند فهم حدیث به شمار می‌آید.

در خوانش ابتدایی از روایت، تعبیر «لَا يُنَجِّسُهُ شَيْءٌ» مشتمل بر «نکره در سیاق نفی» است و ظهوری عام دارد و در نگاه نخست، هر فردی را که قابلیت تنجیس داشته باشد شامل می‌شود. بر همین اساس، بسیاری از فقیهان، اطلاق «شیء» را ناظر به هر امر نجسی - اعم از عین نجاست یا متنجس - دانسته و از مفهوم روایت، منجسیت مطلق ملاقی را استفاده کرده‌اند. باین‌حال، مرحوم آخوند خراسانی با تمرکز بر ساختار دلالتی روایت، این برداشت را مورد مناقشه قرار می‌دهد و معتقد است که ظهور روایت، به‌گونه‌ای نیست که بتوان از آن، منجسیت متنجس را نیز علاوه بر عین نجس استفاده کرد.

محور اصلی تحلیل آخوند، به نحوه فهم رابطه میان «عموم» و «مفهوم» در روایت باز می‌گردد. از نظر وی، عموم موجود در تعبیر «شیء» در سیاقی قرار گرفته که حکم بر اصل «عنوان عام» تعلیق شده است، نه

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۳۵.

بر تک تک «افراد» آن.^۱ ایشان در بحث انفعال آب قلیل به این تفصیل تصریح نموده است و نشان می‌دهد که همان مطلبی که در کفایة الأصول^۲ پیرامون دو گونه فهم در تحلیل نکره در سیاق نفی ارائه نموده است، را در بحث فقهی پیرامون این روایت پیاده کرده است. ایشان با توجه به صدر روایت که «خَلَقَ اللَّهُ الْمَاءَ طَهُورًا» را در مقام بیان اصل خلقت آب و کیفیت خلقت آن بیان نموده است، معتقد است که ذیل روایت که با بیان «لَا يُنَجِّسُهُ...» بیان گردیده نیز در مقام بیان عمومیت نسبت به تک تک افراد آب در خارج نیست، بلکه صرفاً در مقام بیان یک قاعده و تعلیق اصل تنجّس طبیعت ماء بر تغییر رنگ و مزه و بو است و لذا همان گونه که دایرة منطوق حکم مضیق تعریف شده و شامل «اصل عام» است نه «همه افراد عام»، دایرة مفهوم در برشمردن آنچه موجب تنجّس می‌گردد نیز مضیق می‌گردد. بر این اساس، مفهوم روایت مفید ایجاب کلی نسبت به تمام افراد خارج از منطوق نخواهد بود، بلکه صرفاً بر تحقق فی الجملة منجّس در افراد خارج از دایرة منطوق - یعنی شیء - دلالت می‌کند. به بیان دیگر، روایت تنها اثبات می‌کند که در برخی موارد، آب از حالت طهوریت خارج می‌شود، اما این مقدار برای اثبات منجّسیّت تمام مصادیق محتمل، از جمله متنجّس، کفایت نمی‌کند.

در ادامه مرحوم آخوند خراسانی دلالت واژه «شیء» را مجدداً مورد بازخوانی قرار می‌دهد. ایشان با بیان اینکه احتمال شمول منطوق نسبت به متنجّس را به طور مطلق منتفی نمی‌داند، اما معتقد است که دست کم در ناحیه مفهوم، ظهوری بر شمول نسبت به متنجّس وجود ندارد. از این رو، حتی اگر پذیرفته شود که عموم منطوق قابلیت شمول نسبت به متنجّس را دارد، این امر به معنای انعقاد اطلاق در ناحیه مفهوم نخواهد بود. لذا در صورت تنزّل از ادعای اولیه نسبت به شمول عام در منطوق، این شمول در ناحیه مفهوم جاری نخواهد بود. در این صورت میان دلالت منطوق و دلالت مفهوم تفکیک صورت می‌گیرد و حدود هر یک بر اساس ظهور عرفی مستقل آن سنجیده می‌شود.

۱. اللمعات النیره، ج ۱ ص ۱۳.

۲. کفایة الاصول، ج ۱، ص ۲۹۸.

عنصر تعیین‌کننده در این تحلیل، رجوع به «قدر متیقن» در ناحیه مفهوم است. از آنجا که مفهوم روایت از شمول روشنی نسبت به تمام افراد «شیء» برخوردار نیست، آخوند خراسانی قدر متیقن منجس را عین نجاست می‌داند. در نتیجه، سرایت حکم به متنجس نیازمند دلیلی افزون بر ظهور روایت خواهد بود. بر همین اساس، وی عموم صدر روایت، یعنی «خَلَقَ اللَّهُ الْمَاءَ طَهُوراً»، را مرجع در موارد شک تلقی کرده و معتقد است اطلاق این فراز، طهارت آب قلیل ملاقات‌کننده با متنجس را نیز در بر می‌گیرد.

آنچه در تحلیل آخوند اهمیت دارد، صرف دستیابی به یک نتیجه فقهی خاص نیست، بلکه نوع مواجهه او با متن روایت است. در این خوانش، روایت نه به‌عنوان متنی با دلالت ثابت و ازپیش تعیین‌شده، بلکه به‌مثابه ساختاری زبانی تحلیل می‌شود که حدود مدلول آن، وابسته به کیفیت انعقاد ظهور، نوع تعلیق حکم و گستره مفهوم است. ازاین‌رو، اختلاف در مسئله منجسیت متنجس را باید بیش از آنکه اختلافی در پذیرش یا رد روایت دانست، ناشی از تفاوت در روش فهم حدیث و تحلیل دلالت آن تلقی کرد.^۱

بر این اساس، تحلیل آخوند خراسانی را می‌توان نمونه‌ای از خوانش اصولی-دلالتی از متون حدیثی دانست؛ خوانشی که در آن، نتیجه فقهی مستقیماً از نحوه صورت‌بندی مفهوم و حدود ظهور عرفی روایت تأثیر می‌پذیرد. همین مسئله، روایت «خَلَقَ اللَّهُ الْمَاءَ طَهُوراً» را از یک مستند فقهی صرف، به عرصه‌ای برای مطالعه سازوکار فهم حدیث در سنت اصولی امامیه تبدیل کرده است.

ج. خوانش بدیل از دلالت روایت و توسعه مفهوم

در برابر تحلیل مرحوم آخوند خراسانی، می‌توان قرائتی دیگر از روایت «خَلَقَ اللَّهُ الْمَاءَ طَهُوراً لَا يُنَجِّسُهُ شَيْءٌ إِلَّا مَا غَبَرَ لَوْنُهُ أَوْ طَعْمُهُ أَوْ رِيحُهُ» ارائه کرد که بر اساس آن، مفهوم روایت از گستره بیشتری برخوردار بوده و قابلیت شمول نسبت به متنجس را نیز داراست. این قرائت، که با مبانی بسیاری از اصولیان متأخر سازگارتر به نظر می‌رسد، بر آن است که ظهور عرفی روایت، تنها در اثبات اصل تحقق منجس خلاصه

۱. اللمعات النیره، ج ۱، ص ۱۵.

نمی‌شود، بلکه به سبب انعقاد ظهور عموم در عبارت «شئ»^۱، مفهوم نیز متناسب با همان گستره قابل فهم خواهد بود.

بر پایه این خوانش، هنگامی که روایت بیان می‌کند «هیچ چیز آب را نجس نمی‌کند مگر در صورت تغییر»، عرف از این تعبیر صرفاً اصل وجود منجس را درک نمی‌کند، بلکه میان منطوق و مفهوم نوعی تقابل فراگیر برقرار می‌سازد. در نتیجه، همان‌گونه که منطوق در مقام نفی تنجیس از تمام افراد «شئ» ظهور دارد، مفهوم نیز اقتضای آن را دارد که هر فردی که از محدوده منطوق خارج شود، در دایره منجسات قرار گیرد. بر این اساس، اختصاص حکم تنجیس به عین نجاست، نیازمند قرینه‌ای مستقل خواهد بود و صرف عدم تصریح روایت به منجس، مانع از شمول مفهوم نسبت به آن تلقی نمی‌شود. در واقع دقیقاً در نقطه مقابل تحلیل آخوند که برای افاده عموم در مفهوم، نیازمند قرینه بودیم، در این تحلیل برای اختصاص دایره مفهوم به «عین نجاست» و عدم شمول آن نسبت به «منجس» نیازمند قرینه خواهیم بود و در صورت عدم وجود قرینه خاص، اصل بر شمول در ناحیه مفهوم همانند منطوق است.

در میان اصولیان متأخر، تحلیل‌هایی از این دست را می‌توان در تطبیق‌های اصولی مرحوم آیت‌الله خوئی ذیل همین بحث آب قلیل مشاهده کرد.^۱ هرچند وی لزوماً در تمام جزئیات این مسئله، همان مسیر استدلالی را دنبال نکرده است، اما مبنای اصولی او در توسعه دلالت مفهوم و عدم اکتفا به قدر متیقن در ناحیه مفهوم، زمینه فهم گسترده‌تری از روایت را فراهم می‌آورد. بر این اساس، تفاوت در نتایج فقهی را باید بازتاب تفاوت در تحلیل ساختار دلالتی روایت دانست، نه اختلاف در اصل اعتبار یا حجیت حدیث.

از منظر فقه‌الحدیثی، مقایسه این دو خوانش نشان می‌دهد که متن روایت، واجد ظرفیت‌های دلالتی متعددی است و نحوه فعال‌سازی این ظرفیت‌ها، به کشف سیاق‌های موجود در متن روایت، تمایز میان سیاق‌های گوناگون و همچنین تلاش برای کشف مراد معصوم از لابلای عبارات و قرائن حکمت وابسته

۱. موسوعة الإمام الخوئی، ج ۲، ص ۱۴۰.

است. بدین ترتیب، اختلاف در مسئله منجسیت متنجس را می‌توان نمونه‌ای روشن از تأثیر مبانی اصولی بر فرآیند فهم حدیث و تعیین حدود مدلول روایات قلمداد کرد.

د. ارزیابی انتقادی دو خوانش دلالتی

در نگاه ابتدایی به این دو خوانش نسبت به روایت «خَلَقَ اللهُ الْمَاءَ طَهُوراً...»، برداشت و خوانش مرحوم آخوند به زبان عرفی نزدیک‌تر و برای مخاطبان کلام امام قابل قبول‌تر به نظر می‌آید. در واقع با بیانی که در تحلیل چرایی عدم تعلیق حکم همه افراد عام نسبت به شرط داشتیم، ایشان چنین استظهار کرده است که شارع مقدس در این کلام نورانی در مقام بیان یک قاعده کلی نسبت به طبیعت آب است و با استفاده از قرآنی مثل توجه به «خلقت آب»، در مقام بیان یک حقیقت کلی نسبت به ماهیت آب قرار دارد. طبیعتاً در چنین سیاق و ساختار بیانی، اساساً عرف عموم و شمول نسبت به تک‌تک افراد عام را نمی‌فهمد. برای روشن‌تر شدن برتری خوانش مرحوم آخوند نسبت به خوانش مقابل، در ذیل دو عنوان مطلب تبیین می‌گردد:

۱. ساختار بیانی مورد استفاده برای ویژگی‌های خلقت یک حقیقت

به نظر می‌رسد که ساختاری که در کلام امام مورد توجه قرار گرفته، یک ساختار رایج برای بیان ماهیت و حقیقت یک پدیده است، نه اشاره به شمول یک حکم نسبت به تک‌تک افراد آن. در واقع وقتی در یک بیان، به خلقت و نحوه خلقت یک ماهیت اشاره می‌گردد، در مقام بیان یک ویژگی ماهوی و ذاتی آن حقیقت است. در چنین مواردی عرف، همه احکام و ویژگی‌های عارض به آن حقیقت را به تمام افراد ذیل آن نوع سرایت نمی‌دهد، بلکه گوینده را در مقام بیان حدود ماهوی آن حقیقت می‌فهمد. در این مورد نیز مولا با بیان «خَلَقَ اللهُ مَاءً طَهُوراً» در مقام بیان یک حقیقت در کنه ذات آب است، نه اینکه بخواهد یک حکم ظاهری نسبت به تمام افراد آب در خارج بیان نماید.

۲. فهم مخاطب هم‌عصر معصوم از این کلام

مطلب دوم این است که مخاطبان هم‌عصر صدور این کلام - که مهم‌ترین مرجع برای فهم عمیق

روایت و مراد جدی امام در کلماتشان هستند - از این بیان، اراده سرایت حکم به همه افراد را برداشت نمی‌کنند. توضیح اینکه با عنایت به نیاز و دسترسی عمومی مخاطبان به آب و برخورد عقلایی با استفاده‌هایی که از آب به عنوان یک مایع حیات بخش و همچنین پاک کننده در زمان معصومین صورت می‌گرفته است، و همچنین مشاهده انواع آب‌ها با درجات پاکی یا نجسی گوناگون و کاربردهای گوناگون آن، مخاطب عصر تشریع به وضوح این کلام امام علیه السلام را صرفاً بیان یک حکم کلی ناظر به اصل و حقیقت آب متوجه می‌شود، نه اینکه امام بخواهند با این بیان یک حکم ظاهری نسبت به تک تک آب‌های در دسترس مخاطبان بیان نمایند. در حقیقت در این مطلب دوم از این حقیقت بهره برده شده است که طهارت و قذارت هر چند در اسلام محدوده و دایره متفاوتی از گذشته پیدا نمود، اما اصل معنای طهارت و قذارت اختراع شارع متعال نبود و عرف عقلاً هم با پدیده طهارت و قذارت آشنا بودند. حال این مخاطب عصر تشریع که با اصل معنای طهارت آشنا بوده و همچنین اجمالاً آب را مایه طهارت می‌دانسته است، این بیان شارع را حمل بر سرایت یک حکم ظاهری به تک تک اقسام آب نمی‌کند، بلکه این بیان را اشاره به یک حقیقت کلی نسبت به ماهیت آب می‌فهمد. حال که مخاطب عصر تشریع چنین برداشتی از کلام معصوم دارد، نمی‌توان به صرف وجود عموم و بیان مطلق، حکم ظاهری طهارت را به همه افراد آب سرایت داد.

اما در تکمیل ارزیابی نسبت به این شیوه در برداشت از روایت، یک نکته را باید مد نظر قرار داد، و آن اینکه منوط کردن استفاده عموم نسبت به افراد در ساختارهای بیانی گوناگون - که در کتب اصولی از آن‌ها با عنوان «ساختارهای دال بر عموم» نام برده شده است - به فضای سیاق و ساختار بیانی، و همچنین تلاش برای کشف فهم عرف زمان تشریع، احتمال نسبی گرایی در فهم را بالا می‌برد. یعنی هر فرد در مقام برداشت از روایت و صدور حکم فقهی بر اساس آن، می‌تواند به قرائن حالی یا مقالی روایت استناد کرده و برداشت نسبی خود را به شارع متعال نسبت دهد.

در واقع مزیت روش برداشت و استظهار مرحوم آیت الله خوئی این است که قابلیت تعمیم پذیری به موارد مشابه و ساده سازی در فهم روایت را بالا می‌برد و لازم نیست تا برای فهم عمومیت شامل همه افراد عام در هر بیانی از شارع، ابتدا فضای سخن در آن مورد را بررسی نماییم و چنانچه مقدمات حکمت را تام

دیدیم، شمول نسبت به افراد را احراز کنیم، بلکه با تأسیس یک اصل در همه جا، گره از فرآیند استظهار و فهم گشوده می‌شود و دلالت «نکره در سیاق نفی» بر عموم افراد، تثبیت می‌گردد. باید دانست که این روش هرچند در مقام آموزش، روشی مناسب و تعمیم‌پذیر است، اما در مقام فهم عرفی، احتمال واقع‌نمایی در فهم را پایین می‌آورد و در مواردی منجر به فهم مرادی دقیقاً خلاف آنچه مد نظر شارع متعال در صدور این روایت بوده است، می‌گردد.

به نظر می‌رسد که راه‌حل خلاصی از نسبی‌گرایی در فهم با مدل پیشنهادی مرحوم آخوند خراسانی، سپردن مسئله استظهار از روایات به متخصصین فهم کلمات اهل بیت علیهم‌السلام و تلاش برای قاعده‌مند ساختن فهم بر اساس قرائن موجود در ساختارهای کلامی است. در واقع باید بیش از آنکه به دنبال ساده‌سازی برداشت و استظهار از روایت باشیم، به دنبال قاعده‌مندسازی روش فهم واقعی مراد شارع متعال باشیم.

نتیجه‌گیری

روایت «خَلَقَ اللَّهُ الْمَاءَ طَهُورًا لَا يُنَجِّسُهُ شَيْءٌ إِلَّا مَا غَيَّرَ لَوْنَهُ أَوْ طَعْمَهُ أَوْ رِيحَهُ» از مهم‌ترین روایات باب طهارت است که اختلاف در نحوه فهم دلالت آن، به تفاوت در نتایج فقهی درباره مسئله منجسیت متنجس انجامیده است. پژوهش حاضر با تمرکز بر تحلیل مرحوم آخوند خراسانی نشان داد که دیدگاه وی در نفی منجسیت متنجس، بیش از آنکه مبتنی بر مناقشه در اصل روایت یا حجیت آن باشد، ریشه در نوع مواجهه دلالی او با ساختار روایت دارد.

بررسی مبانی اصولی مرحوم آخوند نشان داد که تفکیک میان «تعلیق عموم» و «تعلیق افراد عام» و نیز تلقی خاص وی از حدود دلالت «مفهوم»، نقش تعیین‌کننده‌ای در فهم او از روایت ایفا می‌کند. بر اساس این مبانی، مفهوم روایت مفید ایجاب کلی نسبت به تمام افراد «شیء» نیست، بلکه صرفاً بر تحقق فی‌الجمله منجس دلالت دارد و در نتیجه، توسعه حکم به متنجس نیازمند دلیل مستقلاً فراتر از ظهور اولیه

روایت خواهد بود. از این رو، وی قدر متیقن از مدلول مفهومی روایت را عین نجاست دانسته و شمول حکم نسبت به متنجس را فاقد پشتوانه دلالتی کافی تلقی می‌کند.

در مقابل، بررسی خوانش بدیل از روایت نشان داد که بر اساس برخی مبانی اصولی دیگر - که نمونه‌ای از آن را می‌توان در تحلیل‌های اصولی مرحوم آیت‌الله خویی مشاهده کرد - مفهوم روایت از گستره بیشتری برخوردار بوده و قابلیت شمول نسبت به متنجس را نیز دارد. بر این اساس، تفاوت در نتایج فقهی را باید بازتاب اختلاف در تحلیل حدود دلالت مفهوم و کیفیت انعقاد ظهور عرفی روایت دانست.

بر پایه یافته‌های این پژوهش، مسئله منجسیت متنجس را نمی‌توان صرفاً اختلافی فقهی در تطبیق حکم تلقی کرد؛ بلکه این مسئله، نمونه‌ای روشن از تأثیر مبانی اصولی بر فرآیند فهم حدیث و تعیین حدود مدلول روایات است. از این رو، مطالعه دیدگاه مرحوم آخوند خراسانی نشان می‌دهد که تحلیل‌های اصولی مرتبط با عموم، مفهوم و قدر متیقن، چگونه می‌توانند در بازخوانی متون روایی و شکل‌گیری نتایج فقهی متفاوت نقش‌آفرین باشند. در نهایت، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تحلیل روایات فقهی، بدون توجه به مبانی اصولی حاکم بر فرآیند فهم متن، نمی‌تواند تبیین دقیقی از منشأ اختلافات فقهی ارائه دهد.

فهرست منابع

۱. مستمسک العروة الوثقی، حکیم، سید محسن طباطبائی، ۱۴ جلد، چاپ اول، قم: مؤسسه دار التفسیر، ۱۴۱۶ق.
۲. اللمعات النيرة فی شرح تکمله التبصرة، خراسانی، آخوند محمد کاظم بن حسین، ۲ جلد، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۳. کفایة الاصول، خراسانی، آخوند محمد کاظم بن حسین، ۲ جلد، چاپ هشتم، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۳۸ق.
۴. موسوعة الإمام الخوئی، خویی، سیدابوالقاسم، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی (ره)، ۱۴۱۸ق.
۵. محاضرات فی اصول الفقه، خویی، سیدابوالقاسم، ۵ جلد، چاپ سوم، قم: انصاریان، ۱۴۱۰ق.
۶. وسائل الشیعه، عاملی، حرّ، محمد بن حسن، ۳۰ جلد، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۰۹ق.
۷. جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، نجفی، محمد حسن، ۴۳ جلد، چاپ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۸. مقاله تاملی بر تنجیس آب قلیل به صرف ملاقات با نجس، مرادخانی، احمد و رحیمی، مجتبی، مجله مطالعات فقهی و فلسفی، شماره ۱۹، پاییز، ۱۳۹۳ش.

